

(۱) آثار و نگارشات مترجم و غیر مترجم - از هر قبیل که برای درج فرستاده میشود ، باید سعی شود که مطابق مسلك و روش دانشكده باشد .

(۲) نوشتهجات باید دارای بونکنواسیون و خط خوانا و برین روی اوراق نوشته شده باشد .

(۳) مطالب باید عمومی بوده . و هر مطلبی که آلوده باختصاصات حزبی یا عائله یافردی باشد - درج نخواهد شد .

(۴) فرستنده آثار و مقالات و ترجمه ها باید بدانند که : اداره در درج و عدم درج و حك و اصلاح نوشتهجات آزاد خواهد بود .

(۵) و در هر صورت نوشتهجات مرسوله مسترد نخواهد شد .

معذرت

(۱) بواسطه عواقب مقدمانی ، مجله مادوسه روز از وعده معمول خود دیر تر منتشر گردید .

(۲) بهمان واسطه دارای چند غلط غیر مهم واقع شد .

(۳) بهمان علت - بعضی از اشعار و مقالات مهم - زیاد آمده و بشماره بعد محول گردید .

(۴) و بهمان جهت - رومان هم کمتر بطبع رسید .

شماره آتیه را بخوانید که بسی از این شماره حال تر خواهد بود .

دانشكده

۱۳۲۶

مجموعه ایست : ادبی ، اجتماعی ، اخلاقی ، فلسفی و تاریخی
آغاز هر ماه شمسی در تحت نظر (هیئت مؤسسه دانشكده) منتشر میشود

مدیر و مؤسس :

م . بهار

بهای سالانه همه جا ۳۰ قران است

تک نمره : دو قران

مدت اشتراك کمتر از یک سال پذیرفته نخواهد شد و وجه اشتراك قبلا گرفته میشود

عنوان مراسلات : تهران اداره نوبهار - تلگراف : دانشكده

مطبعة طهران

Yahya Z. Ghassemi
مجله دانشکده

دانشکده

۱۳۳۶

شماره (۲) ۱ برج جوزا ۱۳۹۷ - مطابق ۲۲ مه ۱۹۱۸

تاریخ ادبی

- ۲ -

زبان و ادبیات و خط ایرانی (۰)

پس از آنکه در شماره قبل تعریف ادب و ادبیات و تاریخ آنرا بیان نمودیم و اذعان فارغین محترم را بمقدماتی که ذکر آنها را لازم میدانستیم آشنا کردیم؛ اینک داخل اصل موضوع شده بذكر تاریخ ادبیات ایران - از قدیم ترین ازمینه تاریخی تا امروز - میپردازیم . تاریخ ادبیات ایران را بدو قسمت بزرگ و متمایز از هم میتوان تقسیم کرد :

دوره قبل از اسلام و دوره بعد از آن . قسمت اول را هم به دوره باید منقسم ساخت - از اینقرار :

اولا - دوره قدیم اول ، از اقدم ازمینه تاریخی تا سال ۳۳۱ ق . م یعنی سال قتل داریوش سوم و انقراض دولت اول عجم (هخامنشی) ثانیا دوره فترت ادبی ایران ، از سال ۳۳۱ . ق . م تا سال

(۰) بقیه از شماره قبل

- فهرست -

صفحه ۵۹	۱ - تاریخ ادبی
۷۱	۲ - خواطر و آراء
۷۲	۳ - انقلاب ادبی
۷۹	۴ - مادر نظر دیگران - پارسیان
۸۶	۵ - بزرگان - بوالودپرنو
۸۹	۶ - بزرگان ما
۹۰	۷ - ادبیات - صنعت شعری هراس
۹۵	۸ - سرود بالشویک
۹۹	۹ - سرباز مقتول
۱۰۰	۱۰ - رباعی - غرش توپ
۱۰۱	۱۱ - آثار اساتید
۱۰۴	۱۲ - اقتراح - پیروس
۱۰۶	۱۳ - ترجمه نظمی قطعه بوالو
۱۰۷	۱۴ - قوس قزح
۱۰۸	۱۵ - رنگا رنگ - دفع مکس
۱۱۲	۱۶ - ضرر تنباکو
۱۱۴	۱۷ - حب مفید
۷	۱۸ - رمان - سلطنت

۲۲۶ م (دوره حکمرانی یونانیها و اشکانیها در ایران و کساد بازار زبان و آثار و ادبیات ایرانی .)

ثالثا . - دوره قدیم دوم ، از سال ۲۲۶ م (سال تاسیس دولت عجم یعنی دولت ساسانی بهمت اردشیر بابکان) تا سال ۶۵۰ م (سال قتل یزدگرد سوم و انقراض دولت ساسانی .)

- دوره قبل از اسلام -

اختصاصات این دوره

دوره قبل از اسلام از تاریخ ادبیات ایران ، دوره ایست که اجزای ما ایرانیان در اطاعت و پیروی زرتشت ، پیغمبر خود بسر میبردند و با تعلیمات حکیمانه آن حکیم بزرگوار روزگار میگذاشتند ؛ در طی این دوره ایرانیها از زندگی حیوانی و وحشیت دست کشیده داخل در صراط مستقیم تمدن گردیده اند و برای خود تمدن و مذهب و علوم و ادبیات و حکومت و سیاستی ترتیب داده بتاسیس دو دولت از عظیم ترین دول روی زمین - دولت اول عجم (هخامنشی) و دولت دوم عجم (ساسانی) - نایل آمده اند . در زمان سلسله اول تقریباً بر تمام دنیای قدیم مسلط شدند و علم اقتدار و حکومت ایران را در کناره شطوط سند و سیحون و نیل و دانوب باهتزاز در آوردند و در ایام سلسله دوم با مقتدر ترین مال قدیم دنیا (رومیان) مبارزه ها کرده بارها شوکت آن امپراطوری را در هم شکسته و از مالک رقابان آن برای شاهنشاهان عظیم الشان خود باج و خراج گرفته اند .

در دوره همین سلسله دوم (دوره ساسانی) ایرانیها همان اجزای خیم و فردوسی و ابن سینا مقدمات نهضت بزرگ اسلامی را فراهم کرده شروع بپرافروختن درخشان ترین مشاعل تمدنی عالم نمودند و زبانی (از دوره انوشیروان تا ظهور اسلام) همین نیاکان بزرگوار ماتنها اولی تمدن دنیا بودند و کشور ایران بسعی ایشان آرام ترین ، سعید ترین و بهترین نقاط عالم بود .

چنانکه گفتیم قسمت قبل از اسلام سه دوره تقسیم میشود :
اولا - دوره قدیم اول از قدیم ترین ازمه تاریخ تا ۳۳۱ ق . م

ثانیا - دوره قمرت ادبی از ۳۳۱ ق . م تا ۲۲۶ م .

ثالثا - دوره قدیم دوم از ۲۲۶ م تا ۶۵۰ م .

اینک جداگانه بشرح هر يك میپردازیم :

اولا - دوره قدیم

(از قدیم ترین ازمه تا ۳۳۱ ق . م)

تاریخ ادبیات ایران در دوره قدیم اول (هخامنشی) بخوبی معلوم نیست و از اوضاع علمی و ادبی آن عصر چندان اطلاعات صحیح و مشتمی در دست نداریم ، زیرا هیچگونه آثار مکتوبه بیسوطی از آن دوره نمانده تا این بحث را کمکی باشد ؛ هر چه در دست است استخراجی و تخمینی است و در واقع چیزی هم نیست که آنقدرها مهم و شایان دقت و اعتنا باشد ولی کسیکه بخواهد تاریخ ادبیات ایران را از ابتدا تا انتها بدقت بخواند و در تحت مطالعه بیاورد ؛ ناگزیر است که دست بدامان همین بقایای جزئی قدیمه نیز زده از آنها توشه بر دارد .

تاریخ ادبیات ایران را در دوره قدیم اول در تحت چهار عنوان میتوان ذکر کرد :

- ۱ - شعر ،
- ۲ - لغت ،
- ۳ - علوم ،
- ۴ - خط ،



۱ - شعر

ایرانی قومی است طبیعتاً شاعر . مناظر دلگشا ، باغهای مصفا دشتهای سبز و خرم ، آبهای روان ، نسیم های ملایم و معطر کلهای گوناگون و خوش رائحه ، بلبلان غزلخوان ، مرغان خوش آواز بالاخره فراغت خاطر بواسطه وفور نعم و غیره فطرتاً او را صاحب ذوق پرورانده و در دوره که تاریخ صحیح آن ملت در دست است زنیهای

فوق الماده مانند رودسکی ، فردوسی ، خیام ، سعدی و حافظ از میان ایشان بظهور رسیده است .

قومی که در دوره اسلامی این شعرای بزرگ را در میان خویش به پروراند چگونه ممکن است گفت که در مدت دوسه هزار سال تمدن قبل از اسلام خود شاعری بظهور نرسانده است ؟ !

ایرانی برادر یونانی و هندی است ؛ یونانی از قرن دهم قبل از میلاد بگفتن شعر شروع کرده هم « Homère » و هزید « Hésiode » و غیره از خویش بظهور رسانیده است . هندی در قدیم ترین ازمنه تاریخی دارای سیصد شاعر بوده و ایشان معا مجموعه اشعار موسوم به ودا « Védas » را ترکیب کرده اند . (۱) - آیا چه مانع بوده است که ایرانیان برادران همان همشهریان هم و هزید و سرا پندکان ودا بسرودن اشعار نپردازند در صورتیکه مناظر طبیعی و محیط شعری ایشان همه گونه موجبات تسهیل اینکار را فراهم مینماید ؟ !

طبع لطیف و ذوق سرشار ایرانی از بعد از اسلام تا امروز - یعنی از دوره که کتاب باقی مانده - همه وقت باشاهنامه ها ، بوستانها ، مثنویها ، دیوانها و غیره شاعریت اینقوم را اثبات کرده و امروزه نیز همان استعداد فطری و ذوق طبیعی باقی است ؛ البته این استعداد و ذوق در دوره قبل از اسلام هم از خود آثاری بروز داده منتها سبب حوادث بی دربی و بلیات و مصائب گوناگون که مدتها مملکت ما را برای خود میدان جولان قرار داده بود ؛ آن آثار را محو و نابود کرده و راه وصول مارا بدانها سدود نموده است .

مطلبی که باعث انکار وجود شعر در دوره قبل از اسلام در ایران شده و بعضی را وادار باین تصورات باطل کرده همانا نفهمیدن معنی شعر و التباس تعریف و مفهوم آن بانظم است .

کسانیکه میگویند ایرانیان قدیم شعر نداشته اند نظر شان بهمان نظم یعنی کلام موزون مقفی است و در این نظر شاید تا اندازه محق باشند ولی

(۱) Loliée, Littérature comparée 20

چاید دانست که در انکار وجود شعر بخطا رفته اند و برای توضیح خود را ناگزیر می بینیم که مختصرا تعریف نظم و شعر و فرق آندورا بایکدیگر بیان کنیم :

نظم کلامی است موزون و مقفی (مثل اشعار عربی و فارسی) در صورتیکه شعر ممکن است موزون و یا مقفی نباشد در اینصورت غرق آن باشد در این است که نثر معروف خیالات نویسنده و شعر نماینده خیالات و احساسات شاعر است .

قافیه و وزن برای شعر مفید است و طبع آزاد زیر بار قید نمی رود چنانکه طبیعت انسان های قدیم که آزادی را باخود بدنیا آورده و در قسمهای اولیه زندگانی خود آزاد میزیسته اند بهیچوجه این قید را بخود نمیگرفته بعدها عوارض و تغییرات موجبات تقیید را فراهم آورده است (۱) شعر ملل اولیه قافیه نداشته چنانکه هنوز هم بعضی از ملل دارای اشعاری هستند که غیر مقفی است اشعار عبری مسجع بوده در ادبیات امروزی انگلیس این قسم شعر را شعر سفید « Vers blancs » و در اصطلاح فرانسه شعر آزاد « Vers libres » و در عربی شعرالمنثور میگویند . البته شاید اشعار قدیم ایران هم بهمین لحن یعنی غیر موزون یا قافیه بوده و بنظم امروزی ما شباهتی نداشته است بدیهی است که این مطلب چیزی از شعریت آن نکاسته و مقام آنرا متزلزل نمی نماید .

قدیم ترین آثار ادبی ایران که حیثیت مهم مذهبی نیز دارد کتاب (اوستا) است ؛ اوستا بچهار قسمت منقسم بوده :

۱ - گائانها (سرود ها) ،
۲ - یا سنا - که با ضمیمه آن (ویسپرد) مجموعه از ادعیه و نماز و تکالیف مذهبی است ،

۳ - وندیداد حاوی قوانین و رفتار ضد دیوان و بدکاران ،
۴ - خردا اوستا (یعنی اوستای کوچک) که قسمت عمده آن اساطیر و بعضی ادعیه مخصوصه بوده .

(۱) روز نامه نوهار (زبان آزاد) مقاله دشر چیست ، و شاعر کیست ؟

اوستا بحالت حاضره تالیف شخصی واحد و کار یک دوره نیست بلکه این مجموعه تالیف جمعی است که بتدریج فراهم آمده . نظر آنکتیل دو پرون « Anquetil duperron » مترجم اوستا بزبان فرانسه این است که اوستای امروز بالتمام از زرتشت پیغمبر یارسیان است اما جماعتی دیگر بمکس هیچ قسمت از این کتاب را از زرتشت نمیدانند ولی حقیقت امر این است که قسمت کوچکی از اوستا کتب قدیم ترین قسمتهای آن شناخته شده تالیف زرتشت و بقیه که زمانا جدید تر است از دیگران است .

کاتاها (سرودها) قدیمترین قسمتهای اوستا هستند و از آنچه بنظر میرسد و از اهمیتی که این قسمت نسبت بقسمتهای دیگر اوستا دارا بوده باید یقین کرد که این قسمت از زرتشت پیغمبر تاریخی ایرانیان است چه در خود این سرودها ادله و شواهدی محکم بر صحت این سرودها و متعلق بودن آنها بشخص تاریخی مثل زرتشت ، وجود دارد . کاتاها ی مزبور موزون بوده (۱) و شعر ایرانیان قدیم محسوب میشود و مورخ شهر مسعودی گوید که : « عوام کتاب زرتشت را زمزمه نامند » (۲) از این عبارت دو چیز معلوم میشود :

اول اینکه کتاب تالیف زرتشت همان قسمت کاتاها (سرودها) است زیرا که قرابت معنوی سرود (آواز) با زمزمه واضح است . دوم اینکه کتاب زرتشت کلامی بوده که مردم آنرا باوازه میخوانده اند بدیهی است آنچه که مردم بتوانند باوازه بخوانند جز شعر نتواند بود . خلاصه اینکه قسمت کاتاها ی اوستا شعر ایرانیان قدیم است و این مطلب از همان قدیم انعکاس در اذهان داشته چنانکه مورخین اسلامی اوستا و شرح آن زندرا فصیح خوانده و شعرا بلبل و مرغ خوش آواز را « زندخوان » « زند باف » و « زند لاف » گفته اند ، نظامی در قصیده معروفه که در تعریف خود سروده میگوید :

(۱) Geldner, Ency. Brit. artic. « Zend-Avesta »

(۲) مسعودی مروج الذهب حاشیه بر این اثر ۴۲ ج ۲

« چوقوارع زبوری بفصاحت اندر آرم

بهرم زبان موبد ز نشید زند خوانی »

البته غیر از این قسمت باز هم ایرانیها اشعار دیگری داشته اند ولی بدبختانه آنچه در طی قرون متوالیه از میان رفته و فراموش شده و اوستا بواسطه مذهبی بودن محفوظ مانده است .



۲ - لغت .

ایرانی ها قومی هستند از نژاد آریز و اهندیها و یونانیها و اروپائیها از یک شعبه این قوم در طی تاریخ خود انقلابات بسیاری دیده و مصائب بیشماری را تحمل کرده اند . لغت و زبان ایشان بر حسب این انقلابات تغییر یافته و در هر مرتبه بوضعی خاص منقلب شده است .

فامیل زبانهای ایرانی یکی از هفت شعبه بزرگ ریشه هند و اروپائی است و با عربی وجه شباهت و قرابتی ندارد .

هر چند که هنوز روابط این هفت شعبه بزرگ کاملا بایکدیگر کشف نشده ولی این مطلب واضح است که علاقه و بستگی دوزبان ایرانی و هندی بایکدیگر از رابطه تمام شعب دیگر باهم بیشتر بوده و درازمه قدیمه ایندو از یک ریشه واحد اشتقاق یافته اند .

السنه امروزی اروپا و ایران و هند یعنی زبانهای آریز تماما از یک زبان اشتقاق حاصل کرده اند و مرکز اولیه آن زبانها که باصطلاح علمای علم لغت مادر این خواهران بوده هنوز کاملا مکشوف نشده و مورد بحث است .

علمای روسیه مرکز اصلی زبانهای آریز را یکی از ولایات روس و آلمانیان یکی از ایالات آلمان و اهالی اسکندیناوی سوئد حالیه میدانند ولی واضح است که مبتای این فرضیات حسن وطن پرستی ملل است و بهمین جهت قابل قبول نمیباشد و حقیقت در تحت حجاب احساسات مخفی میماند ولی یک نکته ثابت است و آن اینکه دولفظ ایران (اسم مملکت ما) و آریز (نام زبان و نژاد قدیم ملل آریز) از یک اصل مشتق شده اند و این خود

میتواند دلیل باشد که مرکز اصلی زبان مادر السنه آریین ایران است بعلاوه داخل شدن لغات و کلمات تورانی و سمیتیکی از همان از منه قدیمه در زبان مادر السنه آریین حجت دیگری بر این مدعی است چه تنها اینکار در ایران که محدود بممالک تورانی (ترکستان) و سمیتیکی (کاده و آشور و عیلام) میشده ممکن بوده است صورت بگیرد (۱)

تاریخ لغت ایران را در دوره قدیم اول سه قسمت تقسیم میکنند :

۱ - عصر ایرانی خالص که در آندوره زبان ایرانی تکوین یافته و بر حسب احتیاج دایره لغات آن توسعه حاصل نموده .

۲ - عصر سمیتیکی یا (آرامی) که از تسلط آشوریها یا (عرب) قرن دهم قبل از میلاد شروع شده به سال ۵۵۰ ق . م (تاسیس دولت هخامنشی) خاتمه پیدا میکند در این دوره الفاظ آشوری و سمیتیکی و بعضی عادات و خرافات اقوام سامی در کتاب (اوستا) و زبان ایرانیها داخل شده . این زبان را بمناسبت آنکه کتاب اوستا بدان نگاشته شده زبان زنده میگویند .

۳ - دوره عجم اول که همان دوره هخامنشی باشد ، لغت این دوره را علماء ایرانی قدیم یا «فرس قدیم» مینامند .

(زبان زنده) - زبان زنده که آنرا با کترینانی قدیم نیز میگویند زبانی است که اوستا بدان نوشته شده و این اسم زنده را اروپائیان برای این زبان وضع کرده اند و با وجود آنکه چندان لفظ مناسبی نیست . باقیمانده و مصطلح شده . مرکز زبان زنده بطور تحقیق مشرق ایران (با کترینان) است . یعنی این زبان در محلی که قدیم ترین تمدنهای ایرانی در آنجا وجود آمده معمول بوده است (۲) و گمانیکه میخواهند مرکز این زبان را در مغرب مثلا در (مدی) بیابند بیاطل ادعی برداشته و بیهوده راهی پیموده اند (۳)

زبان زنده از حیث قدمت با سانسکریت رقابت میکند بلکه در اساس و قدمت بر آن ترجیح دارد پستی آن از سانسکریت فقط در عدم بسط

(۱) E. Reclus, L'homme et la terre I 368

(۲) Noëldéke, la Perse ancienne. 2

(۳) Darmesteter, Etudes iranniennes 10

ادبیات زبان مزبور است .

(فرس قدیم) - فرس قدیم زبان هخامنشی است و زبان پهلوی و زبان فارسی جدید از آن اعتقاق یافته اند .

فرس قدیم را ما از کتیبه هائی که از دوره هخامنشی مانده می توانیم بپیمیم زیرا که مدتی است که علمای آثار و مستشرقین کتیبه های مزبور را هرات کرده اند . تلفظ فرس قدیم ساده تر از زنده است ولی هر دو دارای بیست و چهار حرف بوده اند (۱)

کتیبه های دوره هخامنشی که بیشتر از عهد داریوش کبیر است غالب باد و ترجمه بخط میخی همراه است و آن دو ترجمه بدو زبان مستعمل در ایران بوده که اولی زبان آشوری است و دومی زبانی است که حقیقت آن هنوز کشف نگردیده . این زبان را اول دلفه گرت فند «Grotefend» و بعد بورنوف Burnouf (فرانسوی) و راولین سن Ravolinson (انگلیسی) و اپرت Oppert (فرانسوی) قرائت کردند .

۳ - علوم

ایرانیان ملتی هستند قدیمی که در دوره سلطنتهای خود تشکیل دولتهای بزرگی داده بر ممالک متمدنه بسیار تسلط یافته اند .

در دوره که ما مشغول نوشتن تاریخ ادبی آن هستیم این قوم عموم ممالک متمدن قدیم (شوش ، کاده ، بابل فلسطین ، لیدی ، فنیقی ، مصر و غیره) را در تحت سلطنت خود در آورده جمیع اهالی ممالک مزبوره را رعیت و فرمانبردار خود ساخته بودند ،

ایرانیها وارث ملل قدیمه هستند و علوم و تمدن ایشان را بارث گرفته باقریحه و ذوق و استعداد فطری خود تغییر دادند .

علوم طبیعی و ریاضی مثل نجوم و علم کائنات جو و غیره که از مخترعات اهالی کاده بود در میان ایرانیان رواج یافت و اینقوم آنها را تکمیل نموده مابقی ترقی دادند . - در این عصر ایران در تربیت عقلی و نهضت فلسفی و آزادی افکار اولین رتبه را دارا بود (۲) .

(۱) Geldner, Enc. Brit. art. «Persia». XVIII

(۲) E. Reclus, L'homme et la terre L. 450

ریاضیات مخصوصاً در میان اجداد ما رتبه عالی داشته و عالم متمدن بتصدیق محققین بزرگ در ترقی و بسط مبادی ریاضیات مدیون ایشانند چنانکه از ملل قدیمه ایرانیها هستند که شمار اعشاری و آحاد و عشرات و امان را با مفهوم واضح بدون مستور کردن در لباس استعاره و کفایه داشته اند و این شمار از ایشان بملل دیگر رسیده .

نجوم نیز در میان ایرانیها رتبه عالی داشته عید سعید نوروز که از قدم ازمینه تاریخی برای ما بیادگار مانده و مناسب ترین و بهترین اعیان جمیع ملل دنیا است خود دلیل بزرگی است بر اینکه ایرانیان قدیم معرفت کاملی از نجوم داشته اند بملاوه اساسی ماههای دوازده گانه رومی که اصل از کلدانیان اخذ شده غالب فارسی محض است (مثل آب آزار ، نیسان و ایار و کانون و غیره)

ثانیاً - فترت ادبی

۱ - انقراض دولت اول عجم

دولت اول عجم یعنی دولت هخامنشی باتمدن و لغت و ادبیات آن در مقابل هجوم اسکندر مقدونی و زبان و ادبیات یونانی قاب مقاومت نیاورده مغلوب گردید و بساط سلطنت آن در سال ۳۳۱ ق . م فرجیده شد .

یکی از محققین صاحب نظر گوید :
« نلمیوان ستوال کرد که اگر ایرانیها فن نمایش زمین را بشکل « کره نیافته بودند پس این جام جهان نما که حدود هفت اقلیم عالم بر آن « رسم شده و دنیا در آن پیدا بوده چیست ؟ »

تقریباً مدت شش قرن افکار ایرانی در تحت فشار افکار و استبداد خارجی واقع شده مجال نیافت که از خود ابراز حیاتی نماید و بهمین جهت ما این دوره را دوره (فترت ادبی) تاریخ قبل از اسلام خود نامیده ایم .

خلاصه تمدن و علوم و ادبیات ایرانیان قدیم اجداد همان بزرگان دوره اسلامی برخلاف آنچه بعضی بیخبران تصور میکنند باندازه کافی مهم بوده ولی جای افسوس است که انقلابات و حوادث ضخیم ترین پرده را بر چهره آن تمدن افکنده و حجب مملو مات آندوره شده !

مدار یوش اعظم شاهنشاه کبیر ایران بعد از برقراری بتخت سلطنت و استقرار امنیت و نظم صحیح در مملکت رعایای خویش را بنعمت آزادی افکار و عقاید مذهبی و غیر مذهبی سرفراز کرده پس از آنکه اهالی مشرق مدتها در زیر فشار و تضییقات مبارزات و محاربات طاقت فرسا کوبیده شده بودند آن شهریار همه را راحت و فارغ البال کرده بترقی علوم و صنایع و هنر آزاد گذارد تا تلاقی گذشته را بنمایند و برای پیشبردن تمدن و اشاعه علوم و معارف کارکنند این فراغت و راحت تا اواخر سلسله هخامنشی امتداد داشت ولی حمله جهانگیر مقدونی ناردیگر حصار محکم امنیت را متزلزل کرده سالها مشرق را از وصال این نعمت محروم نمود چه پادشاه مزبور خود بزودی در گذشت و جانشینان بیکفایت وی هم نتوانستند فراغت و امنیت دوره هخامنشی را که بر تمام عالم متمدن تسلط داشت فراهم سازند بلکه بعکس بیشتر اسباب

۴ - خط

خطی که ایرانیهای قدیم افکار و خیالات خویش را با آن مینوشتند از منته بسیار قدیمه معلوم نیست و اقوی این است که در آن اعصار خط نداشتند لیکن در دوره تسلط بنی ساسان بر ایران خط آرامی و میخی از ملل فرات در این مملکت انتشار یافت و البته که در دوره هخامنشی زبانهای رومی

هرج و مرج را فراهم آوردند اینحال مدت صد سال در ایران و شام دوام داشت تا شخصی از زعیام تیراندازان و سواران سلحشور پارتیای خراسان دست ایشان را از ایران کوتاه کرده و خود بتشکیل سلسله که باشکانی موسوم است نایل آمد .

این شخص که باشک یا ارشاک موسوم است بر سلسله که اولاد جانشینان اسکندر در ایران و شام تاسیس کرده بودند فایق گردید و سلسله اشکانی را که تقریباً پانصد سال سلطنت کردند بر تخت فرمانروائی ایران مستقر نمود تا آنکه کوکب سعادت اردشیر ساسانی از ملک مرد خیز فارس طلوع کرد .



۲ - هلنیسم در مشرق و تنزل کلی ایران

اسکندر پس از آنکه بر استخر پای تخت ایران استیلا یافت ابدلیه آن را خراب کرده نقوش در و دیوار آن را محو کرد و کتب مفیده مخصوصاً حکمت را امر داد تا از زبان ایرانی بیونالی ترجمه کنند نظامی بیان همین معنی را گفته :

(خرد نامه ها را زلفظ دری بیونان زبان کرده کموت گری)

و پس از فراغت از اینکار بقیه کتب را که بمقیده خود مفید نمی دانست یا شهر استخر باتش حقد و کینه خود سوخت و این واقعه اول جنایتی است که در تاریخ ادبی ایران مشاهده میشود .

بمداروی جانشینان او یکسره پشت پا بتمدن و ادبیات و زبان ایرانی زدند و در مقابل آن بتمدن و ادبیات و زبان یونانی که در تاریخ تمدن از آنها به هلنیسم « Hellenisme » تعبیر میشود توجه نمودند از اینجهت آثار ملی ایران مفلوب تمدن و آداب یونانی گردید و یونانیت ممجا جانشین آن شد این غلبه تمدن و زبان یونانی را مورخین (انتشار هلنیسم در مشرق) گویند .

پس از اولاد خلفای اسکندر اشکانیها هم چون مردمانی بدوی و بت پرست بودند و از خود چیزی ندانند که باستعمالت و توسط آن با ایرانیهای مفلوب رقابت کنند و برتری خوبستن را اثبات نمایند آداب و تمدن یونانی را استقبال کرده مروجین هلنیسم گردیدند و بعضی از آنان لقب «Philhellène» هم بر خود گذاشتند تا کاملاً یونان دوستی خود را ثابت کنند .

در دوره تسلط اشکانیها ملیت ایرانیها رو بانحطاط رفته آثار ادبی و علمی و تمدنی ایشان محو و مطموس گردید زبان و بسیاری از لغات ایرانی فراموش شد مذهب زرتشت تحریفات بسیار حاصل کرده عادات و اخلاق ساکنین این سر زمین تغییر نمود خلاصه ایرانی از بسیاری جهات عوض شد و از لباس دوره هخامنشی دور افتاد .

از دوره اشکانیان ابداً آثار ادبی حتی نوشته هم در دست نیست فقط مسکوکاتی موجود است که روی آنها بخط یونانی اسم و لقب پادشاهان آن سلسله حک شده و حاکی غلبه زبان یونانی بر ایرانی در آن دوره است .

عباس اشقیانی

خواط و آراء

نمیدانید تا چه درجه اعتماد بنفس باعث اعتماد بر چیز دیگر

می شود ! ویکتور هوگو

دوستی با مردمان بزرگ بالاخره شخص را خسته میکند زیرا که او همیشه از خودش با شما حرف میزند و مهلت نمیدهد که شما از خود با او سخن برانید

آلفونس دوده

احتیاط نصفش گناه و نیمش ثواب است

الماس را جز در قعر زمین نمیتوان یافت و حقایق را جز در اعماق فکر نمیتوان کشف کرد

ویکتور هوگو

انقلاب ادبی

- ۲ -

تئاتر فرانسه از قرون وسطی تا آخر قرن هفدهم

تئاتر فرانسه مانند تئاتر یونان از مذهب تولید شده است در روزهای عید کیشها در خلال موعظهای خودنمایش مختصری میدادند که مطلب آن از عهد عتیق و عهد جدید و تاریخ حوا ریون گرفته شده بود محل نمایش، کلیسا بود و زبان بازیگران کیشها که بدان نوشته و گفته میشد زبان لاتین بود این تئاتر ابتدائی را درام لی تورزیک یعنی درام مذهبی مینامیدند. قرون وسطی طی میشد مغزها مادی تر میگرددند تئاتر نیز از چنگال مذهب خلاصی می یافت یعنی مذهب از دست تئاتر رها میشد زیرا که از حاضر کردن اشخاص بزرگ مذهب در صحنه تئاتر چه نتیجه حاصل میشد جز اینکه چند نفر یسواد و دهاتی بخندند و مسخره کنند آری کسی که میدید فلان شخص که همیشه باهم هستند لباس حضرت مسیح در آمده است دیگر آن اعتقاد راسخ برایش باقی نمی ماند. اول قدمی که برداشته شد لغای مطالب کتب مقدسه آسمانی بود، نویسندگان حکایتی معمولی پیدا کرده و بصورت تئاترش میکردند لیکن در این قسم تئاتر که آن را (معجز) مینامیدند بوئی از تیاتر قدیم شنیده میشد و آن ظهور یقی از اولیای مذهب بود در اواخر نمایش این شخص مقدس توفقی نمیکرد مشکلات کار را با معجزی باهر حل کرده و تیاتر را میگذاشت و میرفت بازیگر این نمایشها منحصر بکیشها نبود هرکس لیاقتی داشت در این کار مقدس مستحب شرکت میکرد اهالی شهرها و قری با یکدیگر در نمایش رقابت میکردند و چندین هفته در نمایشگاه توقف نموده و از هر کاری دست میکشیدند

- قرن پانزدهم -

تئاتر رسید بقرن پانزدهم، قرنی که در مملکت سکونت و صلح حکمفرما بود قرنی که تیاتر را رونقی بکمال داد زبان لاتین در تیاتر منسوخ شد تیاتر ها بزبان فرانسه نوشته شدند اکتورها از اشخاص غیر مذهبی انتخاب گردیدند لباسهای فاخر و تجملات زیادی که از صحت تاریخی دور بودند بعرضه تیاتر آمده صحنه تیاتر بچندین قسمت تقسیم شد که در هر يك بگجای واقعه را در آن واحد نمایش میدادند بطوری که اگر کسی عجله داشت و میخواست آخر حکایت را ببیند از قسمت اول چشم برداشته و متوجه قسمت دیگر میشد و آخر کار را میدید. تیاترهای جدی قرن ۱۵ را میستر (۱) مینامند در ابتدای قرن استورهی میستر در کلیه نمایشها ساکت بودند و نمایش صورت يك پرده متحرکی را میگرفت نویسندگان این تیاترها که تابع هیچ قانونی نبودند بمیل خود تیاتر را مفصل و مختصر میساختند گاهی عده اشعار يك تیاتر از بیست هزار هم تجاوز میکرد اکتور از صبح تا عصر شعر میخواند و در آخر روز بقیه را بصبح بعد وعده داده بازی را ختم میکرد نمایش (سن مارتن) پنج هفته طول کشید. از نمایش میستر مردم زود خسته میشدند زیرا که استماع ۲۰۰۰۰ شعر بوزن هشت سیلابی هر کس را خسته میسازد این بود که مردم از تیاتر جدی عطف نظر کرده و بنمایش مضحک یعنی تیاتر (کمیک) (۲) پرداختند تیاتر مضحک که در قرون وسطی در زمانی که مردم خیلی مذهبی بودند رونقی نداشت در قرن ۱۵ ترقی زیاد کرد و با تیاتر مذهبی برابر شد تیاتر مضحک سه نوع بود:

(۱) Mistère

(۲) Comique

اخلاقی (۱) مسخره (۲) مضحکه (۳) مقصود از این انواع سه‌گانه تئیه و تبه تماشاچیان و نمایش دادن حماقت مردم و گول خوری مردها از زنها بود و اغلب را بطور مجاز و استعاره نمایش میدادند مثلاً خوبی بدی برخوردی تقوی بصورت اشخاص در صحنه تئاتر بازی میکردند در این قرن جمعیتی بنام (کنفرر دولابسیون) (۴) امتیاز کلیه نمایشهای پاریس را گرفته و کسی را نمیکذاشتند علناً نمایش بدهد اشخاصی که مبل نمایش داشتند در حیاط مدرسه هما بطور خصوصی نمایش میدادند.

- قرن شانزدهم -

تجدد و سرمشق گرفتن از یونان و روم در تئاتر نیز اثرات خود را ظاهر ساخت یکی از مواد انجمن پلیاد (۵) تطبیق تئاتر قرون وسطی با تئاتر یونان و روم بود اگرچه مطالب تئاتر کوچک و ساده‌شده و نزدیک‌تر بطبیعت گردید ولی در عوض این ترقی مختصر شعرای قرن شانزدهم بقدری در تلفیق عبارات و ترتیب جملات بزرگ و تاریک کوشش نمودند که نه تنها در نمایش کسی چیزی نمی‌فهمید بلکه در مطالعه نیز غالباً مطالب مبهم و ناقص میماندند مهمترین تئاتر این قرن تئاتر (کله‌اوپاتر) (۶) ملکه قدیم مصر است که (ژدل) (۷) نوشته است و میتوان آنرا اولین تراژدی فرانسه نامید لیکن برخلاف عقیده

(1) Moralité

(2) Sottie

(3) Farce

(4) Confreres de la Passion

(5) Pléiade

(6) Cléopâtre

(7) Jodelle

قدما و اظهارات شاکردان (رنسار) (۱) که انجمن پلیاد را مؤسس و مروج تراژدی میگفتند انجمن مزبور بهیچوجه بانسی تئاتر فرانسه نیست شاکردان رنسار و شعرای قرن شانزدهم شاعر بودند و چیز نویس ولی در تئاتر دستی نداشتند و نوشتجات خود را از فرازهای تاربت و درهم پر میکردند بقسمی که در قرن ۱۶ که انقلاب ادبی فرانسه پیش آمد تئاتر رونقی نگرفت و در آخر قرن تراژدی فرانسه بتقسیم قلمد حاک و یقدری بود از یونان و روم و سراسر از عبارات منشیانه و استعارات شاعرانه انباشته بود.

تئاتر قرون وسطی باقی بود و در حال احتضار دست‌وپا میزد در ۱۵۹۹ که جمعیت (کنفرر دلا پاسیون) از نمایش دادن خسته و بیچاره شده بودند و نمایشگاه (۲) مخصوص خود را بجمع می‌بازیکر جدید اجاره دادند. شخصی پیدا شد که میتوان آنرا مؤسس تراژدی فرانسه دانست این شخص (الکساندر هاردی) (۳) بود که باوجود کمی احاطه و بدی انشاء بقسمی در ترتیب پرده و صحنه تئاتر مهارت بخارج داد که در اوایل قرن ۱۷ تئاتر را کار باشرفی جلوه داده و دقت بزرگان مملکت و حمایت کاردینال ریشلیو را جلب نمود.

قرن هفدهم

از عهد ارسطو قانونی برای تئاتر مانده بود که نویسندگان قرون وسطی آن را بخوبی میشناختند ولی کار نمی‌بستند آن قانونی بود بنام (سه وحدت) (۴) که نویسنده را مجبور میکرد بنظر درسه چیز مهم (وحدت مکان . وحدت زمان . وحدت کار) در اوایل قرن ۱۷ برای پذیرفتن

(1) Ronsard

(2) Hôtel de Bourgogne

(3) Alexandre Hardy

(4) Les trois Unités

یا الغای این قانون جدالهای ادبی بسیار شد و در (۱۶۳۴) پذیرفته گردید. در زمان لوی ۱۳ مردم مایل به رمان بودند تیاتر نویسان هم تیاترهای خود را بر کردند از وقایع رمانی و حادثات درهم و دور از حقیقت. مثلا آکتوری که از یکطرف صحنه تیاتر بطرفی میرفت همچو او نمود میکرد که دریاها و کوهها را طی کرده و سالها بر او گذشته است. قانون فوق از این عیوب جلوگیری کرد اول کسی که با رعایت این قانون چیز نوشت سعی کرد مدت واقعه از ۲۴ ساعت تجاوز نکند (مره) (۱) بود لیکن تیاتر میبایستی علاوه بر تسلسل وقایع نتیجه اخلاقی نیز داشته باشد برای انجام این مقصود (کرنی) (۲) ظهور کرد

(پیر کرنی) ۱۶۸۴ - ۱۶۰۶ مؤسس تراژدی کلاسیک است بعقیده او اشخاص تیاتر باید دارای اخلاق بلند و عادات عالی باشند و برای بروز این خصال باید با وقایع طاق فرسا مواجه شوند و اساس تراژدی بر تاریخ گذاشته گردد و عشق که ناشی از ضعف قلب است در آن مدخلیت نداشته باشد.

پهلوانان تیاتر (کرنی) همه بر نفس خود قاذرند هرگز عشق یا هوای دیگر بر عزم آنان غالب نمیشود و پهلوانان تیاتر او از هر نژاد و از هر قرن که باشند دارای یک نقطه مشترک اخلاقی هستند و آن قدرت نفس است. تیاتر (کرنی) بخوبی نشان میدهد که عزم انسانی چه درجه را میتواند نایل گردد. در این زمان مردم اشخاص فوق العاده را در تیاتر دوست داشتند و همه افتخارات راجع میشد بکرنی که بهتر از هر کس آنها را نشان میداد ولی از (۱۶۶۰) بعد مردم میل داشتند اشخاص تیاتر آنطوری که در طبیعت هستند جلوه کنند نه آن قسمی که

(۱) Mairet

(۲) Pierre Corneille

شاعر میخواهد و در طبیعت نیست. (راسین) (۱) این مقصود را انجام داد راسین (۱۶۹۹ - ۱۶۳۹) شاعر بزرگ قرن ۱۷ پس از تحصیلات مذهبی و تاریخی و تقرب بسوی چهره درهم و تکاوش تیاترهای طبیعی عالی قدر از شاعری کناره گرفته و خود را بکاره وقف اعمال مذهبی نمود (راسین) در تیاترهای خود سعی میکنند که دلای تماشا - چنان را متأثر نماید بخلاف (کرنی) که کوشش میکرد آنها را متعجب سازد راسین بهزم انسان معتقد نبود و آن را در مقابل قضای خدائی بجیزی نمی شمرد و تمام کوشش خود را در بروز احساسات رقیقه دل انسانی که بیشتر تراژدی را مطبوع میسازد بکار میبرد. برای نوشتن این تیاترها تاریخ لازم نبود راسین بگذر تاریخ یا غیر تاریخ را ترفه و او را تغییراتی داده و در میدان وسیع قرون و اعصار نزدیک و دور آورده بعد خود نقاشی کرده بصحنه تیاتر می آورد ولی با رعایت طبیعت و حقیقت. راسین عشق و حسد را خیلی مدخلیت میداد زیرا که آنها باعث انفجار ماده تیاتر میشوند. تیاتر راسین تیاتر عشقها و هوسهای بزرگ است و تیاتر کرنی تیاتر عزمها و قدرتهای عالیه راسین و کرنی تراژدی کلاسیک را بیالترین مرتبه رسانیده و کمدمی (۲) نیز از سعی و هوش سرشار (مولیر) (۳) تا آنها برابر گشت.

در قرن ۱۶ بتقلید اینالپاینها کمدمی نیز تجدید شد لیکن نویسندگان بقدری در علم فزوشی و اظهار اطلاع اصرار میکردند که کمدمی هیچ قابل فهمیدن و استفاده نبود این در قرن ۱۷ است که (پیر کمدمی) (۴) مولیر ظهور کرده و آن را از عبارات مبهم قرن گذشته خلاصی

(۱) J. Racine

(۲) Comédie

(۳) Molière (۱۶۷۳-۱۶۲۲)

(۴) Père de la Comédie

داده و دارای (بسی کولوژی) (۱) دقیقی ساخت. حالت صجرا گردی و معاشرت با مردمان طبقه پست دقیق بسیاری از اخلاق را باو آموخت که هر يك بقسمی خاص در کمدهای او شرح داده شده است. به عقیده مولیر در کمدهی سه چیز را باید رعایت کرد: اول نمایش اخلاق معاصرین دوم - مشغول کردن حضار بواسطه پیش آمدهای مضحک. سوم تعلیمات اخلاقی. تمام طبقات اجتماعیه هدف مضحکه مولیر شده و حالت خود را در نمایشهای او مشاهده میکردند.

بزرگترین هنر مولیر این است که بقدری در اخلاق و حالات روحیه تعمق کرده که است که اشخاص قیاس او نه تنها نمونه مردم قرن هفدهم هستند بلکه حالات و اخلاق آنها اکنون نیز در مردم مشاهده می شود و این بواسطه کثرت دقت و اطلاع در حالات روحیه است که بنقطه عمومی اخلاق بشر رسیده و اشخاص قیاس خود را سر مشق تمام اعصار و قرون گردانیده است. وجود مولیر بزرگترین افتخار قرن لوی چهاردهم است و بهترین نمونه هوش و دقت ملت فرانسه. مولیر خود نیز بشخصه جزء جمعیت مخصوص خودش بازی میکرده و بالاخره در نمایش (مریض خیالی) (۲) بقدری خوب بازی کرد که در روی صحنه قیاس زندگی را بدرود گفت.

قیاس فرانسه قرنهای خمودت و وحشت قرون وسطی را طی کرده و در قرن شانزدهم کمی با یونان و روم آشنائی یافته در قرن ۱۷ با سعی و کوشش سه شاعر بزرگ کلاسیک: کرنی، راسین، مولیر با آخرین درجه ترقی خود رسیده و بهمان حالت توقف کرده و ظهور شعری رمانتیک (۳) را در قرن نوزدهم انتظار میکشید.

(رشید کرمانشاهی، عضو دانشکده)

(۱) Psychologie

(۲) Malade imaginaire

(۳) Romantiques

ما در نظر دیگران

- پارسیان - (*)

- ۱ -

در میان تمام مذاهب « غیر موحد » که هنوز معتقد نصف بیشتر نوع بشر است، هیچ يك بقدر مذهب پارسی ها، که بطور غلط « آتش پرست » نامیده میشوند، جالب توجه و احترام نیست. مسلم است که جالب توجه شدن این مذهب بواسطه کثرت عده پیروان آن - پارسیان - نیست زیرا که پارسیان در مقابل آقائوس بشریت بیش از قطره نیستند. دو زمان ما عده تمام پارسی ها قریب به صد هزار نفر یعنی تخمینا در مقابل هر چهارده هزار نفر ساکنین کره زمین پیش از بکثرت پارسی موجود نیست. با وجود اینکه از حیث کمیت این عده قابل اعتنا نیست ولی از حیث کیفیت پارسی ها نمونه کوچک یکی از مقتدر ترین و نجیب ترین ملل دنیای قدیم - ایرانیان هستند - که اگرچه هنوز هم از میان نرفته اند و حتی یکی از ممالک مهم مشرق - الحاله را تشکیل میدهند ولی در تحت اثر غلبه اجنبی، تغییر اجباری مذهب و اختلاط خون بکلی تغییر ماهیت داده اند. مذهبی را که بپارسیان مطرود از وطن - اخلاف ایرانیان قدیم - با پاکی تازاد و مرسومات سابق خود با نهایت تعصب و کوشش تا بحال محفوظ داشته اند، مذهب قدیم ایران است که اسم پیغمبر و مؤسس آن، اسپیتاماذا -

(*) کتابی را که من برای خوانندگان « دانشکده » ترجمه میکنم تاریخ ملل و ایران است

که مادام راگ زین روس، عضو انجمن آسیائی برطانیای کبیر، عضو انجمن مستشرقین امریکائی و

عضو انجمن مزادشناسی پارسی، نوشته و در اوائل ماهه هفتم - بیستم - بطبع رسیده است.

را توشترا - را بطور مبهم ولی با نهایت احترام نویسندگان یونان و روم ذکر می نمایند .

باستثناء سه مذهب بزرگ سیتیک - یهودی ، عیسوی ، اسلام معمولاً سایر مذاهب را « بت پرستی » و بیروانشان را مشرک میخوانند در صورتیکه محل تردید است که این تعریف تا چه اندازه مصداق واقعی دارد . مثلاً برای مذهب پارسیان این تصور و عقیده کاملاً غلط است زیرا که آنان موحدین متعصب جدی بوده نهایت نفرت را نسبت به عدد خدایان ابراز مینمایند . آیا با این معتقدات مذهبی آنان را نباید موحد خواند ؟ - جواب این سؤال را مختصر مطالعه در معتقدات دینی و عادات آنها خواهد داد .



در ۶۴۲ میلادی ، اعراب که خود را بر کزبندگان ترویج مذهب حق میدانستند ، در زمان طغیان تعصب و مستی جنگ جوئی خود ، در نزدیکی نهاوند ، یازده فرسخی اکباتان قدیم ، فتوحی کردند که بواسطه آن ملت محترم و فاتح ایران ، که در ظرف چهارصد سال در تحت اداره دودمان سلطنتی خود ، ساسانیان ، با نهایت اقتضار طریق زندگانی یموده بود مبدل بیک جمعیت بد بخت آزادی از دست داده و در تضییقات واقع شده گردید .

یزد گرد سوم ، آخرین پادشاه ساسانیان ، در موقع فرار ، خاقانه کشته و غارت شد .

از طرف ایرانیان برای تلافی شکست مزبور که مختم مبارزه دلبرانه هشت ساله بود ، اقدامی بعمل نیامد ، قوای روحانی ملی درهم شکسته شده و از بین رفته بود .

فاتحین ، که علت واقعی جنگجوئی و فاتحیت آنان تعصب

مذهبی بود ، مخالفت با مذهب ایرانیان را اولین وجهه همت خود قرار دادند و نخستین قربانیهای تعقیب و سخت گیری ، قهرا روحانیون ایرانی شدند . معابد خراب و مورد بی احترامی های گوناگون ، کتب مقدسه معدوم ، بیروان مذهب قدیم ملی بدرجه در آزار و مضیقه و تحت تحمیلات گوناگون بودند که تحمل زندگانی مشکل بلکه محال شده بود . اهالی بومی ایران را ، قطع نظر از تحمیل عوارض و خراجهای غیر مقدور ، از تمام مشاغل عمومی و مداخله در زندگانی مملکتی محروم و ممنوع داشته بالاخره حمایت قانون را تقریباً شامل حال آنها نمیدانستند . در هر صورت ، در موا قعی که طرف زر دشتی ایرانی ، مسلمان بود ، مسلماً زر دشتی محکوم میشد و احقاق حق او بعمل نمیامد . خلاصه ، شرافت و حیثیت ، دارائی و حتی جان ایرانیان بسته باراده و تقنین اعراب جسور و حریص بود که مذهباً و نژاداً نسبت بایرانیان اجنبی بودند .

برای فرار از تمام این تهلکه ها يك راه نجات پیش نبود : ترك معتقدات و دین و آئین خود و قبول مذهب اجنبیان فاتح . بهمین يك اقدام اگر هم مغلوبین با فاتحین دارای حقوق مساوی نمیشدند ، در هر حال از حالت بردگی خارج شده تحت حمایت قانون قرار میگرفتند . در این صورت آیا جای تعجب خواهد بود ، اگر برگشتن از مذهب اصلی یکی از وقایع عادی بشود ؟ ولی تغییر اجباری مذهب هیچوقت صمیمی نبوده مسلماً طبقه اول مسلمانان ایرانی فقط برای محفوظاً ماندن خود ظاهراً پیروی از مذهب جدید مینمودند . فقط بمرور ایام اختلاف آنها بمذهب جدید مانوس شده برسیدل عادت آنرا مذهب واقعی خود دانستند ، بطوریکه حاله ایرانیان از بیروان صمیمی و جدی پیغمبر عربی ص محسوب میشوند .

بنا بر آنچه گفته شد ، قبول مذهب اسلام واقعه عمومی عادی برای اهالی ایران گردید بطوریکه در کمتر از دو سئ سال مذهب جدید در تمام مملکت حکمفرما و مستقر شد . با وجود این يك عده تحمل تمام شدائد و مشقات را برخیاات بمذهب خود ترجیح میدادند . ولی نظر باینکه زندگانی غیر قابل تحمل مهشده ، اکثریت این مردمان غیرت مند تصمیم الم آوری اتخاذ کردند که خود را طوعا از وطن تبعید نمایند و ملجائی در غربت برای خود تحصیل کنند که بانها بنظر میهمانان بی آزار نگاه کنند و آنها بتوانند آزادانه وبدون تحمل تضییقات و مشقات مذهب خود را محفوظ بدارند . فقط يك عده که شجاعت یاره کردن تمام رشته های اتصال قدیم خود را نداشتند و حاضر نشدند چشم بسته و ندانسته بطرف آئیه غیر معلومی بروند ، ماندند و روزگار این عده حقیقتا گریه آور است . مطابق شرحی که فرمجهی کاراکا - یکی از نویسندگان عالم پارسی - مینویسد در قرن دهم مسیحی فقط در دو ولایت ، فارس و کرمان ، میشود باقی مانده پیروان مذهب زردشت را هنوز پیدا کرد و برای آنگه خواننده درجه سرعت انقراض و فتنای آنها را بداند باید مسبق بشود که در ظرف صد و پنجاه سال اخیر عده پارسیان ، که تقریبا یکصد هزار نفر بوده است ، بهفت یا هشت هزار نفر تنزل نموده است .

روزگار انهایکه ترك وطن کردند ، بهتر بود . در ظرف چند سال در حالت سیر و حرکت بوده اهرجائی که میرسیدند مختصر توقی مینمودند ولی هنوز مصمم بتوقف قطعی در يك نقطه معینی نشده بودند تا اینکه بساحل غربی هند ، بشبه جزیره گجرات رسیدند ، امیر آنجا هندو - بطور مهربانی تازه واردین را پذیرفته با شرایط سهلی اجازه داد که آنها در خاک او متوقف شوند : ترك سلاح ، توضیح مذهب خود ،

باد گرفتن زبان بومی و اطاعت از بعضی عادات محلی . از این زمان تازه واردین - که اهالی آبان را پارسی میخواندند - دوره سعادت و آسایش خود را شروع نمودند . بواسطه نداشتن اسلحه و عدم احتیاج باستعمال آن ، پارسی ها خیلی صالح جو ، زحمت کش و کار دوست شدند و تا بحال هم این صفات را محفوظ داشته اند . فلاحت و تجارت مشاغل محبوب آنها شده چون کسی از آنها جلو گیری نمیگردد ، تا پنجاب (قسمت شمال غربی هند) توسعه یافتند .

مقرن ۱۳۰۰ مسیحی باز بدبختی پال خود را روی سر آنها کسترده حمله مسلمانان که منجر باشغال گجرات شد ، بدمرتبه دیگر آنها را بی لانه و کاشانه و آواره کرد . ولی ایندفعه آوارگی آنها زیاد ممتد نشده راه دوری نپیمودند : در دویندر دریائی - نائوسری ، سورات - آنها با اروپائیان معادف شده و روابط تجارتنی ذینفعی برای طرفین ایجاد گردید . این روابط تجارتنی آنها را زیاد تر بطرف جنوب کشانده بمرکز تجارتنی سواحل غربی هند - بمبئی - رسانده و در ۱۶۵۰ در موقعیکه پرتغال بمبئی را بعنوان جهیز شاهزاده خاتم پرتغالی زن شارل دوم پادشاه انگلیس ، به بریطانیای کبیر واگذار کرد ، ما پارسی ها را در بمبئی می یابیم و تا بحال هم اگر چه عده زیادی از آنها در سایر شهرهای هندوستان سکونت دارند ولی مرکز واقعی پارسیان بمبئی محسوب می شود . عده پارسی های هندوستان در اواخر مائه نوزدهم بالغ بر نود هزار نفر بود .

در اوپا همیشه میدانستند که پارسی ها - یا گبر ها ، بطوری که مسلمانان برای تحقیر آنها را می نامند - خیلی علاقه مند بمذهب خود هستند و اولین علامت ممیز مذهب مزبور احترام آتش است و در

بزرگان

بوالو د پرنو

شاعر قرن هفدهم

نیکلا بوالو Nicolas Boileau معروف به د پرنو spréaux

(بمناسبت اسم قطعه زمینی که متعلق بوی بوده است) در اول نوامبر ۱۶۳۶ در پاریس متولد شده پدرش یکی از مستخدمین دو ابر بود و میخواست وی را بهمان شغل باز دارد در ۱۶۴۷ او را بدخواه در حرفه کشیشی به تحصیل حکمت الهی گماشت و سپس بامو علم حقوق پرداخته در ۱۶۵۶ بمقام وکالت مرافقه رسید ولی این حرفه قبول نکرد تا اینکه پدرش یکسال پس از آن در گذشت بوالو در ۱۶۶۰ شروع به نوشتن اولین مطالبات خود کرده در تخلص نمود و با نویسندگان مشهور عصر خویش :

فورتیر Furetière راسین Racine لافونتین La Fontaine مولیر Moliere و شاپل Chapelaine آمزش یافته و روزگار میگذراند تا اینکه دوک دووین Duc de vivonne در ۱۶۷۳ وی را بدربار لوی چهاردهم برده و هزار لیره مستمری برای او گرفت و در ۱۶۷۷ باراسین به شغل مودر در بار برگزیده گشته و در ۱۶۸۳ سن ۴۷ سالگی داخل در آکادمی فرانسه گشت. در ۱۶۸۷ خانه در اتویل Autueil (یکی از بیلاقات پاریس) خریده و از آن پس در آنجا متروزی بود . بوالو هم راسین در آخر عمر مورد بی لطفی پادشاه واقع گشت زیرا

به ززویت ها Gésuites (دسته از کشیش ها) در نکارشات خود حمله نموده و ایشان -- در ۱۷۱۰ در موقعبه میخواست بعضی از آثار تازه خود را بطبع برساند و در آن از ززویتها بد گفته بود - خاطر پاد شاه را متعیر ساختند بطوریکه وی امر کرد که کتاب تازه بوالو بطبع نرسد مگر آنکه قطعات مزوره را از آن بیرون آورد ولی بوالو به برداشتن آن قسمت ها راضی نشده و اصلا کتاب خود را منتشر ساخت و با کتاب فروشی قرار گذارد که پس از مرگش آن کتاب بمرض فروش گذارده شود . مدت زمانی پیش بمرضی مبتلا شده و صدایش از بین مرض گرفته بود و در آخر عمر خویش کر شده و تقریباً کور هم بود . بدتر از همه آنکه بوالو مرگ تمام نویسندگان بزرگ عصر خویش را که با آنها مراوده و دوستی داشت بچشم خود دیده و پس از همه رحلت کرد و این بزرگترین مصیبت زندگانی آرام این نویسنده نامی بود . تا اینکه از خانه که در اتویل دانت بیرون آمده در منزل کشیشی در ۱۳ آوریل ۱۷۱۱ در گذشت .

از همه نویسندگان قرن معروف لوی چهاردهم تنها کسی که اخلاقی شایسته بنگارنده معروف داشته بوالو بوده است و او یگانه شخصی است که هر چه مینوشته خود قبل از هر کس بموقع اجری میدنارده و هر خصالت بدیهه در دیگران میدیده و به تقید میاورده است ؛ از خود قبل از همه کس دور میکرده . بوالو در تمام عمر خود مثل تمام نوشته جات خویش بنگارنده اخلاقی بزرگ بوده چنانکه یکی از وکلای مرافقه آن زمان که حقوق الطاهره دچار فلاکت گشت خواست کتابخانه خود را بفروشد بوالو

آنرا بقیمت گزاف خرید و بخودش واگذار نمود و هم چنین وقتی پادشاه مستمری برنیل Corneille را قطع کرد ، بوالو وظیفه خود بهم قلم معروف خویش واگذاشت . و او تنها کسی است که برای اخلاق ، نه مثل دیگران ، از راه تملق ، توجه لوی چهاردهم بخود جلب نموده . اثر بوالو ، علاوه برمنشآت او که عبارت مراسلاتی است که به راسین و بروسه Brossette نوشته ، شامل چهار کتاب معروف میباشد : مطایبات و هجویات Satires که قسمت عمده شهرت را باعث شده ، مدایح Epitres صنعت شعری Art poétique که بمنزله کمال شعرای قرن هفدهم و کلاسیکها بوده ، و بالاخره کتاب او ترن Chants که شامل شش قسمت میباشد . بوالو مثل شعرای زمان از روی طبع سخن نمی گفت بلکه فقط از روی مهارت استادی و چاشنی اشعار او ثابت میکنند بزحمت و پس از درنگ بسیار مقصود خود را بتکنای وزن و قافیه شعر ادا میگردد ولی باوجود این اشعار وی از ملامت وزوانی خارج نشده و چنانکه باید سلیس و فصیح است . در صنعت شعری بوالو قواعدی ذکر کرده که میتوان گفت اگر اصول در میان نبود هزاران شاعر قرنهای بعد بوجود نمی آمدند چنان گویند : بوالو اصول شعر فرانسه را که تا آن زمان جزو مختصات شعرا و ادبای سایرین نیز برای ما بهمان اندازه عزیز خواهد بود . ما و از اسرار مردمانی مخصوص بوده نقد بازاری و سرمایه سهل الوصول عمومی بزرگان خودمان را می شناسیم ، بگذار سایرین را هم بشناسیم - همان طور که اروپائیان بزرگان ما را شناخته اند .

قرار داد . در مطایب و هجو ، درحین آنکه از شخصیات و غرض از احتراز نموده . باچنان استادی مقصود را ادا کرده است که در زمان بسیاری از مردم بواسطه شباهت اخلاقی مهاجرات و اعتراضات وی

را بخود استاد داده و هنوز هم جمعی بی شمار که سخنان وی را بخوانند همان میکنند . غرض بوالو همان اشخاصی است که شناخته و دیده اند . در شعر بوالو هر کس قسمتی از اخلاق زشت خود را می بیند که بایک زبردستی ، مثل آنکه نویسنده سه قرن پیش خواننده امروز را قبلا شناخته است ، مجسم شده و بایک روشنی و وضوح شکفت نمایان است .



در همین شماره در ذیل قسمت اقتراح قطعه از بوالو به نثر و نظم ترجمه شده و خوانندگان خود را وعده میدهیم که در شماره های آتی ایشان را از شناسائی باشاهکارهای ادبی این شاعر معروف قرن هفدهم سرور نمائیم ،

سعید نفیسی

- بزرگان ما -

شاید برخی از قارئین گرامی این مجله باخود بیندیشند که ؛ چرا دانشکده بزرگان ادبی مغرب را در معرفی جلو انداخته و بزرگان مشرق - بزرگان خود ما - را نام نمی برد ؟

آری بزرگان ما . از هر حیث در نزد ما عزیز ترند . ولی شناسائی شعرا و ادبای سایرین نیز برای ما بهمان اندازه عزیز خواهد بود . ما بزرگان خودمان را می شناسیم ، بگذار سایرین را هم بشناسیم - همان طور که اروپائیان بزرگان ما را شناخته اند .

- دانشکده -